

آیا نمایش می‌تواند حوزه‌های نادیده را در بر بگیرد؟ آیا زندگی پس از مرگ اساساً قابل تصور و تصویر شدن است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت که هنر نمایش این پتانسیل را دارد که همه مفاهیم سوژه را به کمک بیان بصری، نشانه‌مند و دلالتگر خود به شکل پرتوهای عینی و ابژه در قاب صحنه‌ها جای دهد و از هر آنچه مکنون و پوشیده است پرده‌برداری نماید، زیرا هم می‌تواند از ظرفیت داستانی خود بهره بگیرد و هم در شاکله موقعیت معینی و یا در قالب حادثه یا حوادثی کنش‌مند برای برون‌نمایی موضوع زمینه‌سازی و نهایتاً آن‌ها را به شکل «واقعیت‌های نمایشی» بازآفرینی نماید. اتفاقاً عینی کردن مفاهیم سوژه و نادیده در نمایش از لحاظ زیبایی‌شناختی اهمیت بیشتری دارد. نمایش «کادانس»، به نویسندگی طلا معتضدی، و کارگردانی نیما دهقان، چنین رویکردی را به نمایش می‌گذارد. این نمایش نگرشی کمیک و تلویحاً ترسناک به

مقوله بازپرسی‌های دنیای پس از مرگ یا همان «قیامت» دارد. نویسنده با انتخاب چنین موضوعی و نیز با ارائه نگرشی تلفیقی، میزان جسارت و ابتکار خویش را به اثبات رسانده و عملاً نشان داده که مقوله تئاتر و نمایش تا چه حد می‌تواند متنوع، نامتعارف و نو باشد.

این نمایش در اصل یک «کمدی موقعیت گوتیک» است و از لحاظ موضوع و ترسیم وضعیت‌های مورد نظر، نگرشی کاملاً تجربیدی و انتزاعی دارد که بر اساس ابتکارات ذهنی و شخصی خود نویسنده شکل گرفته و با آنکه کاستی‌های زیادی دارد به دلیل موضوع خاص خود دارای جذابیت‌های قابل تأمل است، اما عنوان مناسبی ندارد؛ اصطلاح کادانس که در اصل کادانس (Cadence) است در موسیقی به معنی فرود تدریجی در قسمت‌های پایانی صدا و ملودی و عمدتاً بیانگر خاتمه یافتن آهنگ و گاهی هم نشانگر اجرای یک تک‌نوازی دارای فرود تدریجی در کنسرت است.

این اصطلاح هیچ ارتباطی به نمایش ندارد و طلا معتضدی فقط برای عجیب بودن و غامض‌نمایی و پرهیز از عنوان‌های فارسی به آن تمسک جسته است که نه تنها ویژگی محسوب نمی‌شود، بلکه دقیقاً نشانه نوعی کژنمایی در زبان و مانع‌سازی برای ارتباط با تماشاگر است. استفاده از این عنوان‌های نامتجانس و بی‌سنخیت در نمایش سبب می‌گردد که حتی قبل از تماشای نمایش نشانه‌ای برای ساختگی بودن متن تلقی شود.

با همه این‌ها متن نمایش «کادانس» که می‌توانست دارای عنوان زیبایی «برزخ» باشد به یک موقعیت بینابینی و برزخ‌گونه می‌پردازد که آمیزه‌ای از کمدی و وحشت همراه دارد و این دو وجهی بودن تا حدی به گیرایی نمایش کمک کرده است.

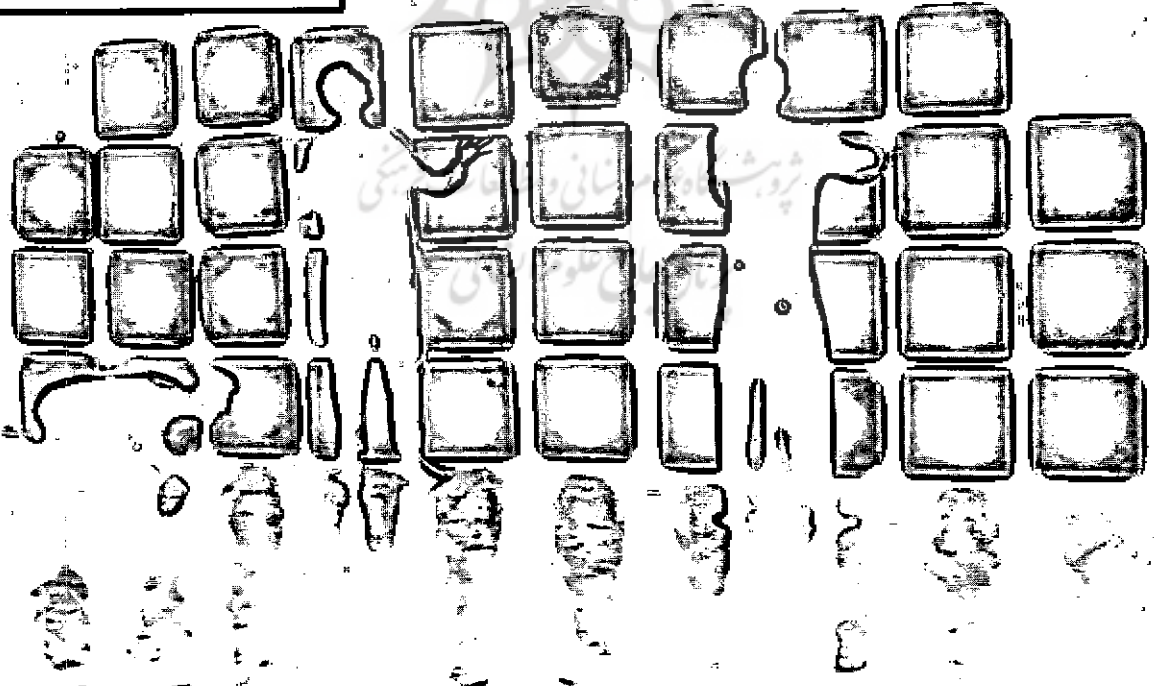
موضوع نمایش «کادانس»، به نویسندگی طلا معتضدی، و کارگردانی نیما دهقان، ظرفیت و پتانسیل موقعیت‌های ریز و درشت و بن‌مایه‌های موضوعی متنوعی را داراست که می‌توانست ابعاد فراگیرتری داشته باشد. معتضدی موضوعش را در همان شرایط بینابینی بدون کوچک‌ترین رهیافتی به جلو، بسته نگه داشته است. در نتیجه، هرگز از موضوع نمایش گره‌گشایی نهایی نمی‌شود؛ همان نقطه اول، نقطه پایان نمایش هم هست. کاری که نویسنده انجام داده آن است که در این فاصله به جنایتی که دو نفر از سه پرسوناژ مرد نمایش مرتکب شده‌اند، به طور گذرا اشاره کرده است.

وحشتی کمیک در یک موقعیت

نقد و بررسی نمایش «کادانس»

به نویسندگی طلا معتضدی و کارگردانی نیما دهقان

حس پارسی



ضمناً حضور پرسوناژ مرد سوم یا مقتول را هم به طور زنده و همراه حیات بینابینی دیگران به نمایش می‌گذارد.

موقعیت کمیک و هم‌زمان وحشت‌زای نمایش بر یک بازپرسی خلاصه شده که در آن به طور کنایه‌آمیزی یک زن در جایگاهی شبیه «کبیر و منکر» از هر سه مرد مرده بعد از مرگشان بازجویی می‌کند تا بهشتی یا دوزخی بودن آنان مشخص گردد. در این محاکمه نهایی هر سه مرد می‌ترسند، ز پرسش دادن امتناع می‌ورزند و موقعیت آغازین نمایش دوباره در پایان شکل می‌گیرد.

نمایش «کادانس» زیاد طولانی نیست و در آن گاهی حرکات و جای‌گیری پرسوناژها بر گفتار آنان ارجحیت پیدا می‌کند. برخی از دیالوگ‌ها وجوه تجریدی و انتزاعی موضوع نمایش را به خوبی نشان می‌دهند: «چرا وقتی سایه‌ای نداری، می‌خواهی از روش ببری»، «ابتعا احتیاج به عینک نداری، اگر قرار باشد چیزی را ببینی، می‌بینی»، «شاید هم دو نفریم»، «شماها هنوز نمی‌دانید از چی فرار می‌کنید، این فضا را خودتان ساختید و حالا از آن فرار می‌کنید» و...

از آنجایی که یک زن، یعنی یکی از دو فرشته نکیر و منکر، مسئول بازپرسی و تعیین سرنوشت

که برای متن یک پرسوناژ مرد قاتل و یک پرسوناژ مرد مقتول کافی بود. در نتیجه، یکی از پرسوناژهای مرد قاتل اضافی است. ضمناً نمایش علت ارتکاب قتل را هم به تماشاگران نمی‌گوید.

کوتاه بودن متن و ضمناً کلی‌نگری نویسنده سبب شده که به جزئیات پرداخته نشود. لذا جزئیات و خصوصیات فردی هر کدام از پرسوناژها برای تماشاگر در ابهام مانده و این عارضه سبب شده هیچ کدام از آن‌ها شخصیت‌پردازی نشوند و همگی عملاً به علت ناقص بودن متن در حوزه محدود موقعیت مورد نظر نمایش برای تماشاگر همچون افرادی غیر واقعی و باورناپذیر جلوه نمایند. اما چون متن به مرحله‌ای از قیامت می‌پردازد و هم‌زمان دو رویکرد کمیک و ترسناک را باهم درآمیخته تا در قالب دو حالت متناقض و دارای کنتراست به یک موقعیت کنش‌زا و تعلیق‌آمیز شکل بدهد، باید اذعان داشت که نگره نویسنده به‌رغم کاستی‌های زیاد متن «یک نگره تجربی» است و از این لحاظ ویژگی‌های خاص خود را دارد.

موضوع انتزاعی و بدیع نمایش «کادانس»، به کارگردانی نیما دهقان، الزاماً یک اجرای تجربی را هم طلب می‌کند، چون باید غیر متعارف بودن موضوع چنین متنی عملاً روی صحنه به اثبات برسد و تماشاگر اجرای آن را متفاوت و متمایز از اجرای نمایش‌های دیگر بداند که خوشبختانه چنین اتفاقی رخ داده است و تماشاگر از همان بدو ورود به سالن با وضعیت و طراحی صحنه شاخصی روبه‌رو می‌شود که زمینه ذهنی او را برای مواجهه با یک وضعیت یا موقعیت غیر معمول آماده می‌سازد.

طراحی صحنه‌ها و تدارک دیدن مکعب‌های سفید که هر کدام نور سفیدی را هم در خود دارند، برای شکل‌دهی به موقعیت‌های پازل‌گونه صحنه‌های زندگی پس از مرگ و در ماندگی نهایی پرسوناژها، اولین و شاخص‌ترین ویژگی نمایش «کادانس» برای زمینه‌سازی جهت کاربردی شدن میزانشن‌های کارگردان است و در این رابطه باید ذوق و ابتکار بصری و دراماتیک منوچهر شجاع را تحسین نمود. او با انتخاب لباس‌های سفید برای پرسوناژها هماهنگی و همخوانی صحنه را کامل نموده است.

نور سفید و یکنواخت نیز با نمایه موقعیت‌ها متناسب است. میزانشن‌هایی که نیما دهقان انتخاب کرده، حین نشان دادن در ماندگی پرسوناژها، وضعیت‌های اجتناب‌ناپذیر و جبرآمیز آنان را به هنگام بازجویی نشان می‌دهد. ضمناً استفاده بسیار دراماتیک از مکعب‌های سفید برای شکل‌دهی به موقعیت‌ها و وضعیت‌های گوناگون مکان، تأثیرات بصری و نمایشی اجرا را ارتقا داده است.

استفاده از اشیا و ابزار مکعب‌شکل در هنرهای تجسمی و بصری نشانگر سکون و نیز صراحت و



آن دنیای مردان است و ضمناً هیچ زنی هم در میان گناهکاران نیست، لذا نمایش، این جنبه کمیک را هم تلویحاً یادآور می‌شود که مردان اغلب گناهکارند و از زن که در آن دنیا هم دست از سرشان برنمی‌دارد، نمی‌توانند بر حذر بمانند. ضمناً در آن دنیا هم زن از موقعیتی برتر و مسلط‌تر از مردان برخوردار است و این نمی‌تواند با زن بودن نویسنده متن بی‌ارتباط باشد.

ظاهراً قتلی رخ داده و در نمایش با دو پرسوناژ مرد قاتل و یک پرسوناژ مرد مقتول روبه‌رو هستیم

صداقت است و این با عدم صداقت پرسوناژهای مرد و اجتناب آنان از اعتراف به گناهانشان، نوعی کنتراست ایجاد نموده که در کل به تشدید تأثیرات موضوعی و بصری صحنه منجر شده است. رنگ سفید مکعب‌ها و نیز نور سفید صحنه هم که هم‌زمان بیانگر وضوح، آشکارشدگی و نیز القاگر رنگ کفن و سردی مرگ است، کنتراست موضوعی موقعیت و واکنش‌های پرسوناژها را مضاعف نموده است.

نیما دهقان در هدایت بازیگران هم موفق عمل



می‌کند، اما استفاده از «پر» و ریختن آن به سوی پرسوناژها و جهت موضوعی و نمایشی ندارد و اجرا را تا حدی دچار ابهام کرده است. سطح بازیگری فرزین صابونی، علی‌رضا محمدی، سینا رازانی و لیلی رشیدی در حد نصاب نمایش است و با روند شکل‌گیری موضوع و ریتم تدریجی وضعیت‌ها تناسب دارد. موسیقی نمایش «کادانس» با مضمون نمایش بسیار همخوان است و یکی از ویژگی‌های برجسته نمایش به شمار می‌رود. این موسیقی که به طور زنده توسط فرهاد فزونی اجرا می‌گردد به دلیل موتیف‌های صوتی خاص خود غیر متعارف بودن موضوع و موقعیت مورد نظر نمایش را به گونه‌ای حس‌آمیز همواره به تماشاگر القای می‌کند.

نمایش «کادانس»، به نویسندگی طلا معتمدی و کارگردانی نیما دهقان، به دلیل نو و خاص بودن موضوع و نیز شاکله متمایز و غیر متعارف کارگردانی و اجرا به حوزه‌ی تئاتر تجربی تعلق دارد و دارای ویژگی‌های قابل تأمل است که اگر از لحاظ متن بسط می‌یافت و دغدغه‌های جدی‌تری را در قالب همین کمندی موقعیت گویتیک به نمایش می‌گذاشت، از جایگاه بارزتری برخوردار بود.